

دکتر رامین بلفانی

دانش‌آموخته دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شهر ری

برآمدن و افول قزلباشان در عصر صفویه

چکیده

قزلباشان که به صورت ایلات چندی در اوایل ظهور صفویه در آذربایجان ظهور کرده و سپس به سرعت تقریباً در اکثر نقاط ایران پخش گردیدند در واقع پایه‌های نظامی دولت صفویه بودند. اما پایه‌هایی که بارها به مشکلاتی عدیده برای آن دولت نیز تبدیل می‌شدند. قزلباشان که از نظر فکری صوفیان شیعه به شمار می‌آمدند از همان ابتدای آن دولت به مبلغین متعصب تشیع اثنی عشری تبدیل شده و از این جهت شاهان صفوی بیشترین منافع اقتصادی را در اختیار آن‌ها گذاردند و بدین ترتیب قزلباشان تبدیل به یکی از طبقات اجتماعی قدرتمند عصر صفوی شدند. شاه عباس اول به عنوان یکی از بزرگترین پادشاهان سلسله صفوی به علت عدم اعتماد به این طبقه، قاطع‌ترین ضربه را به سران آن‌ها وارد کرده و این سیاست که یکی از علل سقوط دولت صفویه به شمار می‌آید، پس از او توسط شاهان بعدی صفوی نیز ادامه یافت. در این مقاله کوشش می‌شود تا با استفاده از منابع و مآخذ موثق به مسأله اوج و حضيض طبقه قزلباشان از منظر اقتصادی پرداخته شود.

کلید واژه: قزلباشان، غلامان گرجی، اقطاع، جایگاه اقتصادی، شاهان صفوی.

مقدمه

هر دولت مقتدری در تاریخ، از پشتوانه نظامی قدرتمندی برخوردار و نابودی و سقوط آن هم به دلیل از میان رفتن قدرت نظامی آن بوده است. با مطالعه تاریخ امپراتوری صفوی این نتیجه حاصل می‌شود که این قدرت نظامی متشکل از ایلات قزلباش بود که سلسله مذکور را به عرصه مملکت‌داری رسانید و سرزمین‌های وسیعی را برای دولت صفوی فتح کرده و یا آن را در مقابل دشمنان داخلی و خارجی نگه‌داری کرد. مطالب زیادی در منابع اصلی صفویه و قبل از آن راجع به ایلات قزلباش و عملیات و تحرکات نظامی و اختیارات سیاسی آن‌ها نگاشته شده و در مآخذ نیز نسبتاً کم و بیش به این موضوعات پرداخته شده اما به جایگاه اقتصادی قزلباشان و ثروت آن‌ها کمتر توجه شده است. هدف مقاله حاضر تنها بررسی اوج و حضيض موقعیت اقتصادی قزلباشان در دوران صفوی است.

یک دست بودن و اتحاد و وحدت سیاسی و نظامی بی‌نظیری که از اوایل دوران صفوی در ایران به وجود آمد، نشأت گرفته از وجود قبایل قزلباش و امرای قدرتمند آنان بوده است، لاجرم دولت مذکور نیز منافع عظیم اقتصادی برای آنان در نظر گرفت. اما با مستحکم شدن مبانی دولت، تشتت و تفرقه میان امرای قزلباش برای دستیابی به قدرت بیشتر و تقرب به شاه بیشتر شد و نتیجه آن نبرد میان آنان و آسیب دیدن خود آن‌ها و دیگر طبقات اجتماعی ایران بود. تضعیف قزلباشان در دوره‌ی شاه عباس اول چه از نظر اقتصادی و چه نظامی، اثر نهایی خود را در هنگام حمله افغانه به پایتخت در زمان سلطنت شاه سلطان حسین نهاد. نگارنده سعی دارد این گفته را بررسی نماید که تضعیف طبقه قزلباشان (که خود زمانی مبلغین شیعه مذهب افراطی بودند) توسط دولت صفوی و روحانیت شیعه هوادار آن یکی از علل سقوط آن سلسله بوده است. این موضوع تاکنون به طور مستقل مورد پژوهش قرار نگرفته است، البته کتب چندی نزدیک به آن موضوع وجود دارد. اما باید معترف بود که این نوع تحقیقات حجم وسیعی از منابع، به خصوص آن قسمت از

کتاب و اسناد که در کشورهای همسایه انباشته شده را می‌طلبید. علاوه بر آن بایستی مقدار زیادی از منابع پراکنده و در نقاط مختلف نیز شناسایی و مورد استفاده قرار گیرد که البته دسترسی به آن‌ها وقت و هزینه زیادی را در بر می‌گیرد.

قزلباشان و دوران سلطنت شاه اسماعیل اول تا اوایل دوران شاه عباس اول

اسماعیل اول پس از درهم‌کوبیدن حاکمیت الوند میرزا آق‌قویونلو رسماً به تخت نشست. (۹۰۷ هـ. ق) و با اینکه هنوز بقایای آق‌قویونلوها در عراق عرب تحت فرمانروایی مراد، نوه اوزون حسن وجود داشت اما از این سال او رسماً شاه ایران خوانده شد. از این زمان به بعد تا دوران شاه عباس اول (اوایل قرن یازدهم هـ. ق) جامعه ایران عملاً تحت نظر و اداره «قبایل قزلباش» قرار گرفت و سوء تفاهات برخاسته از هواخواهی نژادی شدت گرفت. البته به نظر می‌رسد برخی از ایلات قزلباش مانند شاملو در اوایل در مقایسه با ایلات دیگر میانه‌روتر بوده باشند.^۱

سیاست مذهبی گسترش تشیع اثنی عشری، نیز که عمدتاً با زور و ارباب توسط قزلباشان انجام می‌شد، آغاز گردید که بایستی تاثیرات منفی بر اقتصاد طبقات مختلف اجتماعی نهاده باشد.

قزلباشان یا شاخه نظامی تصوف صفویه از همین دوران شاه اسماعیل اول تبدیل به طبقه‌ای بزرگ و قدرتمند و ثروتمند شدند. آن‌ها به تدریج به اراده خود یا طبق فرامین شاهانه و دولتی به مناطق مختلف در ایران کوچ کرده و مستقر می‌شدند و امرای آن‌ها تیول‌های عظیم و شایسته‌ای را صاحب می‌شدند.

به هر حال شاه اسماعیل و خانواده صفوی چه خوب دریافته بودند که برای تشکیل حکومتی مقتدر در ایران بایستی پشتوانه قبیله‌ای قوی داشته باشند و قزلباشان بهترین گزینه برای این موضوع بودند. شاه اسماعیل پس از پیروزی و تصرف اراضی پهناور، سرداران قزلباش را به حکومت ولایات گماشت. این سرداران عموماً گمنام و تهی دست، پس از رسیدن به مقام و ثروت، چادرها را کنار گذاشته و کاخ‌های مجللی در

ولایات خود بر پا نمودند و البسه پشمی آن‌ها تبدیل به لباسهای فاخر و ابریشمی شد. این طبقه که در گذشته در فقر و جهل، به سر می‌بردند فقر خود را کنار گذاشته اما در جهل مانده و قدرت و حاکمیت نیز در دست آنان بود. بنابراین از زمان اسماعیل اول مبارزه ای همزمان در خفا و آشکار میان ایرانیان دیوانسالار و امرای ترکمان قزلباش آغاز شد و نفرت آنان از یکدیگر تا پایان عصر صفوی باقی ماند. با این حال جنگ چالدران ثابت کرد که قزلباشان مدافع واقعی کشور هستند.^۲

چنین به نظر می‌رسد که قزلباشان با تمام قوا، هر گونه مخالفت و جنبشی را با بی‌رحمی تمام در هم می‌کوبیدند و قساوت‌های زیادی مرتکب می‌شدند که حتی آوازه این اعمال آن‌ها به خارج از مرزهای صفویان هم سرایت کرده بود. قزلباشان متأسفانه در اکثر مناطق، دست به قتل عام‌ها و ستمگری‌های زیادی زدند. نمونه‌ای از رفتار ایشان را در زمان سفر جنگی شاه اسماعیل به ماوراءالنهر می‌توان یاد کرد که مردم آن ولایت را به همراه سادات قتل عام کرده‌اند.^۳

بدین ترتیب بود که طبقه قزلباشان جایگاه اجتماعی و نظامی و اقتصادی خود را به هر نحو که شده در زمان شاه اسماعیل اول در جامعه ایران گسترده‌تر کردند. واله اصفهانی آورده است که طوایف قزلباش،

«از راه صوفیگری و اخلاص به این آستان گردون اساس پناه آورده

منظور نظر عوافظ بی کران سلاطین جنت مکان این دودمان (صفویه) والا

گردیده اند».^۴

بنابراین اشرافیت نظامی قزلباش خود را صاحب همه امور کشور می‌دانستند و بی شک در وضعیت مطلوب اقتصادی و معیشت مناسب به سر می‌بردند. اما تجاوز به منافع و حریم یکدیگر و همچنین رقابت در تقرب به دستگاه سلطنت، سبب برخورد میان ایلات قزلباش می‌گردید. مثلاً مصادره املاک و قطع درآمد عده‌ای از بیگ‌های استاجلو،

آن‌ها را به جنگ با تکلوها وا داشت و تکلویان نیز تا سال ۹۳۳ ه. ق / ۱۵۲۷ م نقش مهمی در سرکوبی استاجلوه‌ها داشتند.^۵

جنگ‌های داخلی میان طوایف عمده قزلباش در ده سال اول سلطنت شاه طهماسب اول، تلفات و خسارات زیادی به خود آن‌ها و مردم عادی شهر و روستا وارد کرد. میدان جنگ عمدتاً نواحی شمالی و مرکزی ایران بود.^۶ بسیاری از قزلباشان به خصوص استاجلوه‌ها و تکلوها به نواحی دیگری چون گرجستان تبعید شده، تیولها و اقطاع‌ها خود را از دست دادند و حتی شاملوها نیز از نظر شاه افتادند. قزلباشان نفاق میان خود را در مقابل دشمنان بزرگ چون عثمانی‌ها، حتی در هنگام حمله به ایران نیز کنار نمی‌گذاشتند.^۷ با این حال قزلباشان در مدت طولانی حکومت شاه طهماسب درباره ابقای سلطنت او حقی بزرگ برای خود قایل بودند و از این راه تا توانستند بر ثروت و امتیازات و انحصارات و رفاه خود افزودند. طبقه قزلباش تعادل مملکت را طوری از لحاظ اقتصادی، سیاسی، و نظامی به هم زدند که در اسناد و مدارک رسمی دول مجاور، کشور ایران به نام «مملکت قزلباشیه» معروف شد.

دولت صفوی، اموال حکام و مقامات محلی را پس از عزل، گاهی به قزلباشان تحویل می‌داد و اگر گفته شده که شاه طهماسب در ۱۴ سال آخر سلطنت خود مواجهی به سپاه قزلباش نداد و از آن‌ها نیز صدایی بیرون نیامد، به علت تمول و دارایی زیاد ایشان از اقطاع‌ها و همچنین غارتی بود که از طبقات مختلف مردم می‌نمودند.^۸ ضمن آن که قزلباشان هنوز خوی و خصلت مذهبی و فکری خود را از دست نداده با اطاعت محض مرید از مرشد کامل (شاه) به دنبال چون و چرای عدم پرداخت مواجب خود نبودند.

حقوق سپاه قزلباش مستقر در شهرها و ایالات را روسای ایشان از محل عایدات تیول‌ها پرداخت می‌کردند. در پاره ای از موارد نیز از خزانه دولت تأدیه می‌شد. جالب آن که هر قدر سپاهیان زیر فرمان مستقیم شاه، نسبت به سپاهیان تحت امر حکام فزونی

می‌یافت ناچار می‌بایست بر مساحت زمین‌هایی که در تصرف مستقیم شاه بود افزوده گردد تا مزد سپاهیان به راحتی پرداخت شود.^۹

به هر حال در اواخر عهد شاه طهماسب اول، حکام قزلباش و رؤسای طوایف آن‌ها بر شهرها و ولایات تسلط یافته هر یک در ایالت خود گویی مملکتی جداگانه تشکیل داده بودند و رفتار آن‌ها با مردم ایران به مثابه فاتحین بوده است. البته زد و خوردهای زیادی میان طبقات مختلف مردم با قزلباشان صورت گرفت اما وضعیت مذکور تا دوران سلطنت شاه عباس اول به همین حال باقی ماند.

در دوره سلطنت سلطان محمد خداپنده (۹۸ - ۹۹۶ هـ.ق) نیز فساد و رشوه در میان روسای قزلباش معمول بود و علت بزرگ آن اسراف شاه در پرداخت‌های متعدد به قورچیان قزلباش و امرای ایشان بوده است، «همه روزه زر نقد از خزانه عامره، صندوق صندوق آورده دامن دامن به قورچیان می‌دادند و شیوه ارتشاء رواج گرفت».^{۱۰}

بنابراین در دوره سلطان محمد نه تنها حقوق عقب مانده قزلباشان داده شد بلکه مقدار آن صدها برابر موجب ۱۴ ساله پرداخت نشده در اواخر سلطنت شاه طهماسب بر آورد شده است.

قزلباشان در دوره سلطنت شاه عباس اول

درگیری‌های داخلی و بیرحمانه قزلباشان با یکدیگر در پیش چشم عباس و آن هم در زمان نوجوانی و جوانی او، گویا فوق العاده بر احساسات او تأثیر منفی گذاشت و بدینی از آن قبایل در نهاد او ریشه دوانید. بنابراین قلع و قمع قزلباشان را شاه عباس برای حیات سلطنت خود و مملکت لازم دید. همزمان حامیان اصلی قزلباشان، یعنی صوفیان صفویه و احیاناً شاخه‌های دیگر صوفیان نیز توسط دستگاه سلطنت و علمای شیعه مستقر در اصفهان که مورد حمایت دولت بودند، مورد حمله قرار گرفتند.

به نظر می‌رسد که شاه عباس هنوز احترام ایلات عمده قزلباش را در ظاهر حفظ می‌کرد و ساختار قبیله‌ای آن ایلات نیز مانند سابق دست نخورده باقی مانده بود و شاه به مشورت با اشراف آن قبایل متکی بود. جایگاه امرای ایلات «استاجلو»، «شاملو»، «افشار» و «ترکمان» و غیره را اروج بیگ با اشراف و دوک‌های اروپایی نزد پادشاهان آن کشورها مشابه می‌داند.^{۱۱}

با این حال شاه عباس تصمیم خود را گرفته بود و از زمانی که گرجستان را فتح نمود و با خصایص گرجیان آشنا شد، فکر تشکیل سپاهی مطیع از آنان در سر او ایجاد شد. این گرجیان اکثراً تازه مسلمان که به نام «غلامان خاصه» معروف گشتند به زودی ارزش نظامی خود را نشان دادند. شاه نیز نسبت به آنان مهر خاصی داشت. آن افراد چون یکدیگر را نمی‌شناختند و روابطی با هم نداشتند بیم توطئه هم از آنان نمی‌رفت. دریافت مواجب آنان نیز کاملاً با شیوه پرداختی که به قزلباشان سابقاً داده می‌شد (اعطای تیول) تفاوت می‌کرد. گویا مستمری و پولی که به غلامان پرداخت می‌گردید هزینه زیادی را می‌طلبد و چون خزانه دولت تأدیه آن را در عهده خود نمی‌دید، بنابراین یکی از دلایل تبدیل ایالات از «ممالک» به «خاصه» همین موضوع بود. زیرا به نظر می‌آید که مواجب غلامان را شاه از «خزانه خاصه» پرداخت می‌کرد. مواجب و مستمری قزلباشان نیز از این پس مانند «غلامان» نقداً پرداخت می‌شد و دریافتی یک قزلباش نصف دریافتی یک «غلام» بود. حقوق غلام حدود هشت یا نه تومان محاسبه شده است.^{۱۲}

تبدیل اداره اراضی «ممالک» یا تیول‌های عمده که اکثراً در دست امرای قزلباش بود به اراضی «خاصه»، برای آن امرأ مصیبت تازه‌ای بود. به این ترتیب آنان این زمین‌ها را از دست داده و شاه و دربار عواید این زمین‌ها را که توسط «مباشران خاصه» جمع‌آوری می‌شد برای غلامان گرجی هزینه می‌کردند، بنابراین موضوع مزبور خود ضربه‌ای اجتماعی و اقتصادی بود که به طور مستقیم توسط غلامان بر روسای قزلباش فرود آمد.

افراد قزلباش نیز از شکل‌گیری سازمان غلامان خوشنود نبودند. شاه عباس علاوه بر تضعیف قزلباشان و تقویت غلامان گرجی، چرکسی و ارمنی، قدرت طوایف لر و کرد را نیز افزایش داد. این سیاست شاه، خود بعدها یکی از علل انحطاط و نابودی دولت صفویه شد.^{۱۳}

ارتش تا زمان شاه عباس اول دارای نظام و قاعده‌ای در دستگاه اداری و مالی ایران نبود اما از زمان او دستگاهی منظم برای تأمین منافع خصوصی شاه شد. علاوه بر این، چنین بر می‌آید که انضباط در ارتش صفویه در زمان شاه عباس اول، در کمال استحکام بوده و تحرکات آن شدیداً زیر نظر شاه و امرای قشون قرار داشت. در هنگام حمل و نقل بین شهرها به افراد آن اجازه داده نمی‌شد که آسیب مالی و جانی به اهالی ساکن در بین راه‌ها وارد آورند و می‌بایست آذوقه مورد احتیاج سپاه به قیمت عادلانه از مردم روستاها و شهرها خریداری گردد. این نکات در تاریخ ایران کم سابقه است. زیرا تحرکات قشون خودی و بیگانه معمولاً برای مردم واقع در مسیر حرکت آنان فاجعه بار بود. اما در عهد سلطنت شاه عباس اول، اردوزدن قشون در یک محل برای مردم آن جا مفید بود به نحوی که تمام فروشندگان از اطراف و جوانب به محل استقرار لشکر برای فروش محصولاتشان هجوم می‌آوردند^{۱۴} و احتمالاً وجود یک لشکر در کنار یک شهر یا روستا باعث بهبودی وضع اقتصادی آن منطقه می‌شد. اردو بازارهای دوران شاه عباس از این جهت معروف است.

سپاه شاه عباس دخل و خرج مکفی و قابل توجهی داشته است و به نظر می‌آید امرا و روسای آن اعم از قوللر آغاسی‌ها و فرماندهان قزلباش در وضعیت مناسب اقتصادی بوده‌اند. حتی امرای قزلباشی که با اصلاحات شاه عباس زوال قدرتشان آغاز شده بود به ایالات مختلف رفته صاحب مقاماتی می‌شدند.^{۱۵} قشون قزلباش و غلامان دوران شاه عباس از تجهیزات و البسه مناسب برخوردار بودند اما امرای ارشد در صورت سرپیچی یا گستاخی و خیانت، کشته شده اموالشان مصادره می‌گشت.^{۱۶}

قزلباشان از پایان دوره شاه عباس اول تا پایان عصر صفوی

با این که پس از مرگ شاه عباس اول، هیچ یک از دیگر پادشاهان صفوی پس از وی از نظر مدیریت و ششم نظامی و اقتصادی به پای وی نرسیدند، اما با این حال مملکت صفوی دارای چنان پایه‌های قوی بود که شکوه و جلال خود را تا حمله افغانه حفظ نمود. اکنون پذیرفته شده است که آن پایه‌های باشکوه و عظیم از درون دچارپوسیدگی و زوال بوده و از همان دوران شاه عباس اول دچار این بیماری شده بود.

در دوران پس از مرگ شاه عباس اول تا حمله افغانه، مملکت ایران به دور از جدالهای بزرگ با همسایگان و همچنان فقدان شورشها و عصیان‌های وسیع داخلی روبه‌رو بود. به خصوص مناطق مرکزی ایران از امنیت و آسایش بی‌نظیری که محصول سلطنت شاه عباس اول بود بهره‌مندی می‌برد. اما در درون این ثبات، عوامل انحطاط به سرعت در حال پیشروی بودند و رکود اقتصادی و ازمیان رفتن امنیت اجتماعی و اقتصادی به تدریج مشهود می‌شد.

در زمان شاه سلیمان هنوز رئیس کل قزلباشان، از مواجب هنگفتی برخوردار بود (بین هفت تا ده هزار تومان). اما به نظر می‌رسد که افت شدیدی در مواجب مقامات پایین‌تر از او به وجود آمده باشد که ناشی از همان سیاست بی‌اعتنایی به ایشان از زمان شاه عباس اول به بعد بوده باشد.^{۱۷}

تعداد غلامان دوره شاه سلیمان صفوی حدود هجده هزار نفر برآورد شده که از تعداد قزلباشان بسیار کمتر بود، اما حقوقشان بیشتر از آنان بود. به نظر می‌آید که به علت مقرب بودن در نزد شاه و اطمینان از جایگاهشان، اهل پس‌انداز کردن هم نبودند. قزلباشان مواجب خود را صرف توسعه زندگی فقیرانه و ازدیاد گله‌های احشامشان می‌نمودند.^{۱۸}

احتمالاً از همین دوران بسیاری از سپاهیان قزلباش تنگدست، راه دزدی و شرارت را در پیش گرفته باشند. گویانکه حتی در دوران شاه عباس اول و قبل از آن هم برخی از آنان همین شیوه را دنبال کرده بودند. اینان چه در هنگام مرخصی از سپاه و چه

هنگام عملیات سپاهیگری تحت نظارت دقیقی نبودند و حتی گاهی دریافتی شان قطع می‌گردید. بنابراین طبق خوی غریزی غارت و چپاول خود، دوست و دشمن را در راه‌ها لخت و تاراج می‌کردند. برخی از این قزلباشان فقیر نیز در اردو بازارها کالاهای خود را به فروش رسانده امرار معاش می‌نمودند. همه این قزلباشان غارتگر تا دوره‌گرد از اعضای قبایل بزرگ نبودند و بسیاری از ایشان متعلق به قبایل کوچکتر وابسته با ایلات بزرگ قزلباش بودند.^{۱۹}

اما غلامان از حیث مستمری و غذا و پوشاک دغدغه‌خاطری نداشتند و دربار آن‌ها را تأمین می‌کرد. شاردن مستمری یک غلام را بیست تومان ذکر کرده است.^{۲۰}

به هر حال در زمان شاه سلیمان هنوز هم قزلباشان از نظر تعداد، به عنوان ستون فقرات قشون صفوی محسوب شده، دید آن‌ها همچنان نسبت به شاه (با این که از زمان شاه عباس اول به بعد از اعتناء به آن‌ها بسیار کاسته شده بود) جنبه‌ای از تقدس را دارا بود.

توده‌های ایلات قزلباش نیز در جوامع خود همانند اوایل صفوی بنا به منش ایلی خود عمدتاً در میان قبیله و در زیر چادر به سر می‌بردند (بر خلاف امرای و رؤسای خود که از دوره شاه اسماعیل چادرها را ترک کرده و در کاخ‌ها و منازل مجلل زندگی می‌کردند) و به کار پرورش و فروش اغنام و احشام مشغول بودند.^{۲۱} سانسون تعریفی از قزلباش را ارائه کرده است، بدین گونه که «یک قزلباش معمولاً به نان و شیر ترش (ماست) قناعت می‌کند و غذای دیگری نمی‌خورد تا پولی را برای آراسته بودن و زینت اسبش فراهم کند»^{۲۲}

در دوران سلطنت شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هـ. ق) که دربار و دستگاه سلطنت و دولت در اوج بی‌خبری و غرق خوشگذرانی بود و تا زمان حمله افغانه، تهدیدی خارجی نیز مملکت را تهدید نمی‌نمود، قشون اکثراً قزلباش واقعاً به فراموشی سپرده شده بود. اما غلامان گرجی هنوز مورد توجه دولت بودند. این توجه به ایشان سبب

شد عده‌ای از ایشان به سرداری گرگین خان برای سر و سامان دادن به اوضاع به قندهار اعزام شوند، مأموریتی که به قیمت سرنگونی دولت صفوی انجامید.

طبقه قزلباشان نیز در زمان شاه سلطان حسین همچنان مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته یا به عبارت دیگر فراموش شده بودند. بسیاری از امرای آن‌ها از کار قشون کناره‌گیری کردند و دولت صفوی سخت‌گیری‌هایی علیه آنان مرتکب شد، مثلاً مراکز تجمع قزلباشان همچون توحیدخانه جنب عالی قاپو تعطیل گشت و شاه نتیجه این کار خود را در هنگام برخورد با افغانه دید.

از یکصد و هشتاد هزار سپاه ایران در سال ۱۱۲۸ هـ ق هفتاد هزار نفر حاضر الکراب و بقیه جزو ایلات بودند که در هنگام جنگ احضار می‌شدند.^{۲۳} قزلباشان در هر دو دسته فوق حضور داشتند و با اینکه امرا و روسای عمده ایشان از مواجب مکفی برخوردار بودند اما روسای جزء و سربازان از زندگی فقیرانه در رنج بودند. محمد هاشم آصف (رستم الحکما) توصیفی از آنان مقارن حمله افغانه به اصفهان می‌آورد از این قرار:

«... قشون که در پایه سریر اعلا حاضر بودند از غلام و قورچی و یساول و چنداول و نسقچی و جارچی و امثال اینان و غیر هم همه محتاج و مفتاق و مضطر و بی‌آلات و اسباب و گرسنه و بی‌قوت و بی‌حال و مضطرب و مفتقر بودند...»^{۲۴}

محمد حسین مستوفی از مقامات مالی معاصر آن زمان می‌نویسد که در اواخر سلطنت شاه سلطان حسین اختیار سلطنت به دست ملا باشی و حکیم باشی افتاد و اینان مواجب سپاه را نه از خزانه بلکه با صدور برات به ایالات و یا اینکه به صورت دو یا چهار و شش ماهه پرداخت کردند؛ «کم کم آن قلیل سپاه هم پراکنده شدند»^{۲۵}

بعد از سقوط دولت صفوی به دست محمود افغان تمامی طبقات اجتماعی ایران حساب سختی را به فاتحین پس دادند. طبقاً افغانه، قزلباشان را که به طور سنتی سپاهی

محسوب می‌شدند، دشمن دانسته بعد از واقعه قزوین که عده زیادی افغانی به دست قزلباشان و مردم آن شهر کشته شدند، ناگهان دهها تن از ایشان را در اصفهان برای ایجاد رعب کشتند^{۲۶} البته کشتار و مصادره اموال قزلباشان تا پایان دوره استیلای افغانه ادامه داشت و از این بابت نفع مالی بسیاری نصیب پیروان محمود افغان شد. در عین حال، محمود افغان، اندک امیران قزلباشی را هم در اطراف خود نگاه داشته بود و سعی داشت تا به وسیله آنان، قورچیان قزلباش را برای خدمت به خود گرد هم آورد، اما به نظر می‌رسد این سیاست چندان نتیجه ای نداد و بعداً با ظهور نادر، قزلباشان در اطراف او جمع شدند و تبدیل به دشمن مهیب و مهلکی برای افغانه گردیدند.

نتیجه گیری

قزلباشان ترک که به عنوان تکیه‌گاه نظامی سلسله صفوی شناخته شده‌اند خود از لحاظ فکری و معنوی وابسته به خاندان و شاهان صفوی بودند. به عبارت دیگر آنان لازم و ملزوم یکدیگر بوده و از همین طریق یکی از بزرگترین امپراتوری‌های قرون دهم و یازدهم هجری، شانزدهم و هفدهم میلادی را ایجاد کردند. اما همین نیروهای نظامی به علت خوی و منش کاملاً ایلاتی خود، بسیار زود هم با یکدیگر و هم با عوامل دیوانسالاری ایرانی و دستگاه سلطنت در مقام معارفه بر آمدند. اوج درگیری ایشان در هنگام سلطنت شاه محمد خدابنده و اوایل پادشاهی پسرش شاه عباس بود. قزلباشان مزد این کار خود را در هنگام سلطنت طولانی مدت شاه عباس دریافت کردند و قسمت اعظم قدرت نظامی و اقتصادی خود را از دست دادند. بنابراین قزلباشان که با روی کار آمدن سلسله صفوی به ایران آمده و به علت منافع و جایگاه اقتصادی مشترک تبدیل به یک طبقه قدرتمند اجتماعی شده بودند، پس از دوران شاه عباس افول عظیمی کرده با اینکه ظاهراً امرای آن‌ها هنوز صاحب ولایات و مقاماتی بودند، اما عملاً هیچ گاه نتوانستند روی دوران خوش اوایل صفویه را شاهد باشند. البته اگر در دوران افشاریه و قاجاریه بار دیگر قزلباشان دیگری به روی کار

آمده و حاکمیت را در دست گرفتند، اما آن تشکل اجتماعی که در دوران صفوی دارا بودند، عملاً به تحقق نپیوست. ۶.

قزلباشانی که در انقلاب صفویان و پیدایش آنان نقش اصلی را به عهده داشتند و در دوران شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب و شاه اسماعیل دوم اعمال ضد انسانی زیادی را به بهانه رسمیت دادن مذهب و تحکیم حاکمیت مرکزی علیه دشمنان داخلی و خارجی مرتکب شدند، خود توسط نوادگان آنها، شاه عباس اول و شاهان بعدی تحدید و تحقیر شده به فقر و مسکنت و آوارگی افتادند. از طرف دیگر در این تعامل، تنها قزلباشان متضرر نشدند بلکه شاه عباس اول و نوادگان او نیز با این رفتار با خادمان قزلباش خود، دولت خود را متلاشی ساختند و این عامل نیز مانند عوامل دیگر، پایان عمر امپراتوری صفوی را نزدیک‌تر ساخت و عاقبت فاتحین افغانی هر دو را پایمال ساختند.

پی‌نوشت‌ها

1. Reid , james j. , Studies in Safavid mind , society and Culture , California: Mazd Publishers, 2000 , P23 .

۲. (لاهیجی، علی بن شمس‌الدین بن حاج حسین، تاریخ‌خانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ص ۴۶؛ رویمر، هانس رویرت، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۳۷.

۳. خواند میر، امیر محمود. ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی. به کوشش غلامرضا طباطبایی. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۰، صص ۱۴۶ - ۱۴۷.

۴. واله اصفهانی، محمد یوسف. خلد برین. به کوشش میر هاشم محدث. تهران: انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲، صص ۴۰۷ - ۴۰۸.

۵. سومر. فاروق، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی. ترجمه دکتر احسان اشراقی - دکتر محمد تقی امامی خویی. تهران: گستره، ۱۳۷۱، صص ۷۴ - ۷۵.

۶. ترکمان. اسکندر بیگ، تاریخ عالم آرای عباسی، زیر نظر ایرج افشار. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷ - ۴۹.

۷. بد لیس. امیر شرف‌خان، شرف‌نامه؛ تاریخ مفصل کردستان. مقدمه و تعلیقات محمد عباسی. تهران: علمی، بی تا، صص ۵۶۴ - ۵۶۵.

۸. باستانی پاریزی. محمد ابراهیم، سیاست و اقتصاد عصر صفوی. تهران: صفی‌علیشاه، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸.

۹. لمبتون، آن. ک. س. سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام. ترجمه یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۱۷.

۱۰. ترکمان، اسکندر بیگ، همان، جلد ۱، ص ۲۲۸.

۱۱. بیات، اروج بیگ. دون ژوان ایرانی. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، ص ۶۷.

۱۲. شاردن، ژان. سیاحتنامه. ترجمه محمد لوی عباسی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۵ - ۱۳۴۵، ج ۸، صص ۲۱۲ و ۲۵۴.
۱۳. سومر، همان، ص ۱۸۱.
۱۴. دلواله، پیتر. سفرنامه. ترجمه شعاع الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، صص ۳۵۳ - ۳۵۴.
۱۵. ثواقب، جهانبخش. تاریخ نگاری عصر صفویه. شیراز: نوید، ۱۳۸۰، ص ۶۱۱.
۱۶. افوشته ای نطنزی، محمودبن هدایت. نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار. به اهتمام دکتر احسان اشراقی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۵۳۶.
۱۷. تاورنیه، ژان باتیست. سفرنامه. ترجمه حمید اریاب شیرانی. تهران: نیلوفر، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳.
۱۸. تاورنیه، همان، صص ۲۵۳ - ۲۵۴؛ سانسون. سفرنامه. ترجمه تقی تفضلی. تهران: بی نا، ۱۳۴۶، ص ۴۸.
- j.Reid , ibid. studies in Safavid , p308 19 .
۲۰. شاردن، همان، جلد ۲، ص ۳۱۶.
۲۱. همان، جلد ۸، ص ۲۰۹.
۲۲. سانسون، همان، ص ۸۶.
۲۳. مستوفی، میرزا محمد حسین. «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸هـ». فرهنگ ایران زمین. شماره ۲۰ (۱۳۵۳)، ص ۳۹۸.
۲۴. آصف (رستم الحکما)، محمد هاشم، رستم التواریخ. به تصحیح محمد مشیری. تهران: جیبی، ۱۳۵۷، ص ۱۳۱.
۲۵. مستوفی، همان، ص ۳۹۸.
۲۶. گیلانتز. سقوط اصفهان (گزارشهای گیلانتز). اصفهان: شهریار، ۱۳۴۴، ص ۸۳.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی